

## بحران دنیای سرمایه داری

نتیجه قیمت اجناس قوس صعودی می نماید. افزایش قیمت هاندر حال حاضر با جنان سرعت و دامنه ای صورت میگیرد که در دنیا بین از جنگ دو وجهی نظیر نه داشته است. امریالیسم آمریکا برای پوشاندن بحران اقتصادی و بی پوشانیدن علت واقعی تورم کشورهای فقیرتر را مسئول پیدایش بحران می شمارد و چپ و راست اغطار که باید بهای نفت تخفیف یابد، به مانورهای توسل میجوید تا بهای نفت را تنزل دهد. تهدید میکند که صدور مواد خوراکی را به این کشورها قطع خواهد کرد و حتی تا آنجا پیش میبرد که صحبت از نجات و زنده کشورهای عربی و اشغال منطقه خلیج میان میاورد. اما چگونگی نسید آن که پیش از افزایش بهای نفت تورم وجود داشته و قوس صعودی می پیوسته است. مسئولیت افزایش بهای نفت بر توش انحصارهای نفتی است که برای سودجویی و آزمندی خود خود و مرزی نمی شناسند. افزایش بهای نفت وسیله ای در دست انحصارهای نفتی برای تحصیل سودهای انحصاری است. نامالیان خود اعتراض میکنند که بهای نفت زاهرشکه هفت دلار پیشنهاد کرده است و این انحصارهای نفتی بوده اند که آنرا تا ۶۴ دلار بالا برده اند. این انحصارهای سرمایه داری و از آنجمله انحصارهای نفتی هستند که با حفظ قیمت های انحصاری به تشدید تورم و وضامت بحران می یازند.

تنزل ارزین پول و افزایش قیمت ها موجب میگردد که مستقر واقعی زحمتکشان، آنهم آن زحمتکسانی که بکار اشتغال دارند، کاهش یابد. البته طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با مبارزه خود میکوشند دستمزدهای خود را افزایش دهند ولی سرعت افزایش قیمت ها طوری است که افزایش دستمزدها را پشت سر میگذارد. بنابراین دیگر افزایش دستمزدها از افزایش قیمت ها عقب میماند و در نتیجه قدرت خرید زحمتکشان پایین میاید و کاهش قدرت خرید طبیعتاً از مصرف و بنابراین

بحران اقتصادی شراسر دنیای سرمایه داری فراگرفته است و نیز این هم نمیتواند باشد. این نظام اجتماعی که با به آن بر استثمار انسان از انسان و تحصیل سود استوار است بر اثر هرج و مرج تولید و فقدان هماهنگی میان رشد بخش های مختلف اقتصاد، بر اثر گرایش بیسوی افزایش نامحدود تولیدات صنعتی در حالی که قدرت خرید توده های مردم محدود است و محصولات به علت تنگ بودن بازار فروش خریداری نمی یابند و نیز هم انباشته میشوند. این نظام اجتماعی سرمایه داری جزاثرات بسیار همه قاصر نیست از بحرانهای اقتصادی جلوگیری. علت بحران اقتصادی در خود نظام سرمایه داری نهفته است. بحران اقتصادی قانون نظام سرمایه داری است و برای پایان بخشیدن به آن تاگزیر باید نظام سرمایه داری برانداخت و سوسیالیسم را جای آن نشانید. چند سال پیش در زمانی که جامعه سرمایه داری از تورم و بیخوردی در بود استیاشگران بورژوازی شادی میکردند که گویانظام سرمایه داری توانسته است بیماریهای خود و از آنجمله بحران اقتصادی را در زمان کند. اما امروز بار دیگر بحران اقتصادی به کشورهای صنعتی راه مییابد آنچنانکه آنها همه را تکرار ساخته است. وزیر خارجه آمریکا مجبور است اعتراف کند که "فلازم پیشامد یک بحران اقتصادی و عدم جمع آمده است". مجبور است به آینده ابراز بدبینی کند و آنرا تیره و تاریکتر می نماید. وضامت بحران آنچنان است که سالیهای رکود اقتصادی ۳۳-۱۹۲۹ را بیاد میاورد.

آنچه بر وضامت بحران می افزاید تورم است که با شدتی کم و بیش زیاد در تمام کشورهای دنیای سرمایه داری چشم خورد. تورم ناشی از انتشار نامحدود پول کاغذی است که دولتها ی بورژوازی بدان دست میزنند. برای آنکه مخارج سنگین دستگاه دولتی، سفارشات تسلیحات و سابقه تسلیحاتی را تأمین کنند، بر اثر انتشار نامحدود پول کاغذی ارزین پول پائین میاید و در

## درد به دانشجویان مبارز

اخبار ایران حاکی است که روز ۱۶ آذر در دانشگاه آریامهر از طرف دانشجویان تظاهراتی صورت گرفت که منجر به درگیری با پلیس گردید. دانشگاه آریامهر و دانشگاه تهران تعطیل و در محاصره پلیس است. در تاریخ جنین دانشجویی ایران روز ۱۶ آذر روز همیستی دانشجویان در مبارزه علیه رژیم خون آشام شاه است. روز نخستین مقاومت خونین اما قهرمانانه دانشجویان در برابر رژیم کودتا است. در این روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، رژیم کودتا نخستین یورش خونین خود را علیه پیشگامان مبارز کشور و خون پاک سه جوان دانشجویی و قندچی و بزرگ نسیا ضحیه دانشکده نفت را رنگین ساخت. در این روز دانشجویان دانشگاه تهران نشان دادند که خلق ایران زبونی را که بسا دست امریالیسم آمریکا در مین ما مستقر گردیده و خائفتنی مانند شاهزاده ای امینی گردانده اند و هدف آن سیرک تروتهای مین ما بپوزه نفت ایران به غارتگران امریالیسم است نمی پذیرد و با آن بیگار خواهد کرد.

تظاهرات روز ۱۶ آذر در دانشگاه آریامهر باشعاً در دور به مجاهدین ۱۶ آذر آغاز شد. رژیم مستکین شاه که جز توسل به زور و سرنگونه کار دیگری نمیتواند این بار هم مانند همیشه دسته های مسلح خود را برای سرکوب دانشجویان گسیل داشت که دانشگاه را در محاصره گرفتند. اما دانشجویان از تظاهرات خود دست برنداشتند و کار به درگیری پلیس و دانشجویان انجامید. علیگریهای پلیس به بروز در آمدن ولی علی رفته ارکات پلیس تظاهرات قهرمانانه ساعت ادامه یافت.

در این تظاهرات شعارهای دانشجویان جالب توجه و همه جاکتی از دفتر به اتحاد برای مبارزه است. دانشگاه زندان است و زندانیان جلاور است. ای جلا در ننگ باد! چه کسی خواهد من و تو ما تشیع خانه اش ویران و عرش نیستند!

مرک براین حکومت فاشیست! یاران به مالمحق شوید! درود به دانشیان و گسرخس! اتحاد مبارزه پیروزی! آری شعار اتحاد مبارزه پیروزی شعار همه خلق های ایران در مبارزه با حکومت فاشیست شاه است. رژیم کودتا بیش از بیست سال است که با سر نیزه روی کار آمده و با سر نیزه حکومت میراند. لیکن مبارزه هیچ خلقی آنها را خنق نگذاشته و آزوده و مانند خلق ایران را نمیتوان با زور سر نیزه خاموش کرد. شاه ایران در خونریزی و خونخواهی اگر سرمایه جانیگاران جهان نباشد از زنده ترین آنهاست او طی حیات تنگن خود چه جنایاتی که علیه فرزندان خلق ما مرتکب شده است چه خونهای پاک که بر خاک نریخته است و چه خانواده هایی را که در سوگ عزیزان خود نشانید است. اما با خونریزی نمیتوان خلق را به اسارت در آورد و برای غارتگران داخلی و خارجی امنیت و آرامش آفرید.

شاه خاندان خلیفه مارا از خون مبارزان دایر سرنگاه دارد و اما هر مبارزی که برخاک می افتد دانه ها مبارز جسر و دلیر جای وی را بر خواهد کرد. در این تروی که میان خلق و نیروهای سیاه در گرفته بدون شک پیروزی از آن خلق است. شاد باد روان پاک شهیدان ۱۶ آذر! درود به دانشجویان که پرچم مبارزه با رژیم را همچنان برافراشته نگاه میدارند! مرکز حکومت فاشیست شاه!

## «خطر انفجار جمعیت»

بار دیگر شامه کفرانسی پیام فرستاد. کفرانسی که در بخارست برای بررسی وضع افزایش جمعیت در جهان تشکیل شد بود و پیام شاهانه ترگردد. ارتجاعی ترین شیوه تفکر وجود سیرت گردانده و توطئه های امریالیستی در جهان و بیانگر ماهیت ضد انسانی و ضد بشری اوست. شاه در بوق امریالیست ها ندید که "افزایش جمعیت تهدیدی برای خواسته های بشر است." (اطلاعات هوایی ۳۱ مرداد ۵۳) ولت العلیل تمام بدبختیها فقر و فاقه جامعه کوتی در افزایش جمعیت بشهر نهفته است. اگر خواسته های کارگران ایران برآورده نشود، اگر دهقانان بی زمین راهی شهرها شده اند، اگر قطعی چون شیبی سیاه بر کشورهای "دنیای سوم" لیده است، باید زیست را در افزایش جمعیت جستجو نمود. منطقی شاهانه با رهنوردی همبراه است و آن اینکه "ما در ابعاد روشهایی جهت مقابله با مسئله افزایش جمعیت پیشگام بوده ایم." و "به خطرات و مشکلات ناشی از افزایش جمعیت توجه جدی نمیدول شده است." ولی سیاست محمد رضا شاه در جلوگیری از افزایش جمعیت چیست که آنرا با تخفیر به رخ جهان نشان میدهد؟ امروزه درصد از کودکان کمبود در اثر عدم بهر داشت، عدم تغذیه کافی معیشت، اندامه زندگی در دهات ایران امری انتقالی تلقی میشود، خانواده های نیست که جگرگوشه ای را از دستند او به باشد. در شهرها وضع بهتر از این نیست و ۷۵۰ بیمارستان برای ۳۲ میلیون جمعیت ایران افشا! گر سیاست محمد رضا شاه است.

تهران اکونومیست سخنگوی آدمخواران، بهمناسبت بررسی از دیاد جمعیت در جهان در وقت رفتند جمعیت پیام شاه را بعاریت گرفت و صفحات چندی را درباره این خطرهم سیاه کرد. او فرضیه مالتوس این کشیت و اقتصاددان ارتجاعی عیسی انگلیسی و جنگ طلب را از گورستان تاریخ بیرون کشید تا به گفتار ضد بشری و جنایتکارانه شاه صورتی "علمی" دهد. مالتوس معتقد بود افزایش نفوس انسانی بر مبنای تضاد هندسی است ولی آهنگ رشد کثیرتری بر مبنای تضاد حسابی صورت میگیرد. بدین معنا که رشد جمعیت از رشد کشاورزی بر مبنای سریع تر بود و روز بروز بنمعد اگر دستگاران، بیکاران، و لگدر از

## یک مانور امریالیستی

هرزگان و... افزوده میشود و منطقی باین نتیجه می رسد که برای حفظ تعادل و رشد متناسب افزایش جمعیت و رشد کشاورزی باید انسانها را توسط جنگهای خونین از بین برد، باید بسته قطعی، بیماریهای واگیر، سوانح طبیعی که هزاران هزارگشته می طلبد خوش آمد گفت، باید جنگ های امریالیستی و جنگ های استعمارگرانه را که منجر به نابودی بسیاری از اقوام بشری شدند ستود زیرا این مانع از آن است که انسانها در آینده به گرگ یکدیگر بدل شوند و یکدیگر را بکشد. او با شوروی ارتجاعی ممانعت از "مردن انسان توسط انسان" می نماید. گرگهای بزرگ جهانی صحنه میگردد. هنگامیکه جمعیت جهان تنها یک میلیارد نفر بود تئوری مالتوس در بیش از یک قرن پیش ظهور کرد ولی امروز که رقم افزایش جمعیت بعدوند و میلیار نفر رسیده است هنوز انسانها به گرگ انسانها بدل نگشته اند. تهران اکونومیست در کنار جنگالی که سایر نشریات دولتی و غیر دولتی در ایران در مورد افزایش جمعیت سردانند نوشت "گرچه ایران تاکنون یکی از کشورهای خوشبخت جهان است از لحاظ تأمین مواد غذایی (نایابی قد و شکر، گوشت، گندم، برنج در قاصد ایران) اما این کشور بهرمان مالتوس یعنی تأمین مواد غذایی توفان... لیکن این وضع نمیتواند ادامه داشته باشد... و علاوه بر آن به چیزی موجود نخواهد بود که ما وارد کنیم" بفرماید اگر چیزی باشد که حتما خواهد بود بعلت انعام ذخایر نفت امکان وارد کردن آنرا نداریم. توفان محتر آنکه اگر چه جهان به همین موال ادامه باید تئوری اسفناک مالتوس عملی خواهد شد یعنی جنگ و خونریزی تنها راه حل کیود مواد غذایی خواهد بود. (تکیه از توفان)

راه حل تهران اکونومیست برای پاسخ به حل مسئله "ازد یا جمعیت" همان تئوری سرتاپا ارتجاعی و زنگ زده و پوسیده مالتوس است با این تفاوت که مالتوس استعمار را می ستود و تهران اکونومیست استعمار تئور را. روزنامه "تیمه دولتی کیهان در ۱۲ مرداد ۵۳ خبر داد "وزارت بهداشتی بر اساس برنامه ریزی ۲۰ ساله ای که انجام داده قصد دارد، رشد جمعیت را در طول این مدت از ۱۲۷ میلیون به یک درصد در سال کاهش دهد". بقیاد صفحه ۲

## خلق های هندوچین، آمریکای و عمال آنها بدریا خواهند ریخت

### دک عوامفریبی دیگر شاه

بهرکت عوامفریبی های شاه را بر اینا هم میزگرای همگانی و رایگان است. پس از آنکه آموزش برای همه رایگان شد پس از آنکه نوباوگان کشور را در اختیار شیر و شیری برای تغذیه میکنند، پس از آنکه همه دانش آموزان را در دسترس همه قرار گرفت اکنون نوبت به بیمه همگانی درمان رسیده است که بنام «بیمه روزنامه ها» نام دارد. «برنامه» دیگری در راه است «بیمه روزنامه ها» است. لیکن در روزنامه آنجقدر راه سلامتی و رفاه آموزش و پرورش بود که همای مردم عنوان میشود از خود و بده و بخری قرائت نمیرود زیرا اساسا پایه های مادی لازم برای آن فراهم نیست و هیچ کاه هم در راه فراهم آوردن این پایه های مادی برداشته نمیشود و در رژیم کونی نمیتواند برداشته شود. شاه که مصلیاریها را ندارد نمیرسد نفت را برای جلوگیری از ورشکستگی کشور و انحصارهای امپریالیستی برپا میدهد، شاه مگر برای بد و بخشش به بگانان و دست نشانده های خود آنجا که پای خلق های ایران بماند جز وده و خرج نمیشود تحول نمیدهد. مطبوعات و دستگاه تبلیغاتی رژیم نیز آب و تاب این حرفها بود همارا وسیله ای برای تبلیغات بقیضه فرار میدهند. در شرایطی که نیمی از مردم به اندازه کافی دست و پا در راه نیمی از بیمارستان و نه تخت، بیمه همگانی درمان چیزی جز حرف توخالی و بیمه نیست. این «ناکید» های ملوکانه آفت و ضحك و بی پشتوانه است که حتی کاهی روزنامه های مزدور نیز نمیتوانند از ذکر آن خود داری و وزنند. «بیمه شدگان از قتل» تعداد تخت و بی اثر بودن درمانها، یکسان بودن بیشتر دروازه های برای بیمارهای متفاوت، عدم معاینه کامل پزشکان، عدم رسیدگی پرستاران، بوضع بیمار را دستورشده، ائتلاف وقتشان در مراکز درمانی گلدانها، تهران اکنون بیست و شش هزار نفر است. سازمان بیمه های اجتماعی کارگران که بنا بر آمار منتشر در روزنامه ها تقریباً ۴/۵ میلیون نفر را در بر میگیرد فقط ۲۰۰ پزشک در اختیار دارد یعنی یک پزشک برای ۲۵۰۰ نفر. در طبقه آمار رسمی در تهران بیش از هفتصد هزار کارگر بیمه شده وجود دارد در حالی که برای این تعداد پزشک ۲۵۰ درمانگاه نیست یعنی یک درمانگاه برای ۲۵۰۰ نفر. در سراسر ایران برای بیمه شدگان تعداد تخت به ۶۰۰ هم نمیرسد یعنی یک تخت برای ۷۰۰ نفر. در تهران یک پزشک درمانگاه ظرف ۵ تا ۶ ساعت نوبت یک به ۱۲۰ نفر بیمار روزانه بر تهران اکنون بیست و شش هزار بیمار را معاینه میکند یعنی پزشک برای معاینه هر بیمار بیش از دو تا سه دقیقه وقت صرف نمیکند. در واقع مثل اینست که از بیمار معاینه های بعمل نیاید. دروازه های هم که تجویز میشوند متناسب با بیماری نیست و دردی از بیمار در او نمیکند. کارگر بیماری که شصت سال از عمرش میگذرد وضع درمان و بیمه های اجتماعی را چنین توصیف میکند: «وقتی به دکتر بیمه مراجعه میکنم وقت کافی برای معاینه اختصاص نمیدهند و در دستور قرص مسکن و دست بالا شربت میدهند، قرص هایی که قیمتشان بر بیرون درحد ویدیکی درویرال است و شربت هایی که هم برای سردرد است و هم برای سردرد و هم برای گوش درد. شاید بدترها گفته اند که در روی ارزان قیمت بدهند. با چنین وضعی تمجب آور نیست اگر تفاوت کارگران در مورد بیمه های اجتماعی این باشد: «تا حالا کسی از بیمه خیری ندیده و بقیین تاریخها برقرار است هیچکس نتنها از بیمه که از هیچ چیز خیری نخواهد دید. نتیجه کمبود پزشک و عدم وقت کافی برای معاینه این میشود که پزشکان در سطح طب خصوصی خود را به بیماران میدهند که به آنجا مراجعه کنند. بدبیبی است در مطب باید ویزیت و بگیرد اخت که برای کارگران وتود هم در مطب میسر است. کارگری میگوید: «پزشکان معاینه نشانی مطب خصوصی خود را میدهند و میگویند بعد از ظهر مطب بیاید. آنها باید بد اند اگرما از بعد ظهر اخت ویزیت. هومان برمی آمد بیمه نمیشدیم.» بیمه همگانی در زمان کحتی همه کارگران را هم در بر میگیرد. معاینه میشود که آیا باید باورد اخت ویزیت نمیشد خصوصی مراجعه کرد چیزی که معلول گرانی حق ویزیت برای تود مورد امکان بد بیمه نیست و یا باید با بیمارهای خود و خانواده خود ساخت. چنین است و اقصیت بیمه همگانی در زمان که ما با بیمه شدگان همگانی رایگان میخواند. از روی تها هم انتظاری جز این بیمه و دست

بحران نهایی... بقیاضعه: ۱. از تولید جامعه میگذرد و تولید راه رکود بی پیمایی. هم اکنون در کشورهای سرمایه داری کارخانه ها با تمام ظرفیت خود کار میکنند و دو صنعت کلیدی این کشورها یعنی صنایع اتومبیل و صنایع ساختمانی در سر اشیب سقوط اند، فروش اتومبیل نسبت به سال گذشته به ۳۰ درصد تقلیل یافته است. از اینجمله بسیاری از کشورها مجبور شده اند تولید اتومبیل را محدود سازند. همچنین در نتیجه یا تین آمدن قدرت خرید مردم، فروش مسکن هواره در شوارتر میگرد. از اینرو کار صنایع ساختمانی نیز به بن بست کشیده شده است. آهنگ ساختمانی مسکن در آمریکا نسبت به سال گذشته به کمتر از نصف تنزل کرده است. بنا به نوشته «مطبوعات ساختمانی» در آمریکا از زمان بحران بزرگ اقتصادی سالهای ۳۰ در شوارتر تریون وضع خود را میگرداند. در جمهوری فدرال آلمان انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه داری وضع بر همین منوال است. بد نبال تورم و کاهش تولید اتومبیل در حال جاری موسسات اقتصادی بیشتری مجبور به تعطیل شده اند. در آمریکا بنا بر آمار رسمی ۱۸۰۰۰ بوسه کار خود را متوقف ساخته اند یعنی ۲۰ درصد بیش از سال گذشته. در راین این افزایش به ۶۰ درصد میرسد. در آلمان فدرال و انگلستان بانکها و موسسات صنعتی یکی پس از دیگری درهای خود را می بندند. در فرانسه تعداد زیادی از موسسات کوچک و متوسط گرفتار ورشکستگی شده اند. نتیجه طبیعی چنین وضعی افزایش بیکاری است که بنوعی خود بر روی بحران تاثیر میگذارد و آنرا تشدید میکند. در آمریکا از ماه اوت تا اکتبر یعنی قریب سه ماه قریب نیم ملیون بر تعداد بیکاران افزوده شده است. رقم بیکاران در این کشور اکنون بیش از ۷ میلیون است و انتظار میرود که این رقم تا ۷ میلیون افزایش یابد. در انگلستان آلمان غربی، فرانسه و ... سیاه بیکاران ماه به ماه و روز بروز رو به افزایش است. نتایجی که بر روی بحران حاصل میاید تشدید تضاد های درونی جامعه سرمایه داری است. طبقه کارگر که تورم شدید و افزایش هزینه زندگی و بیکاری او را هر چه بیشتر تهدید میکند برای افزایش دستمزدها و دفاع از حقوق سنگین میبازد. اینجاست که اعتصابات کارگران در همه کشورهای بزرگ صنعتی آنچنان وسعت و دامنه ای خود میگیرد که در دوران پس از جنگ دوم جهانی سابقه نداشته است. مطابق آمارهای رسمی در آمریکا ظرف شش ماهه اول سال جاری یک ملیون و شصت هزار کارگر در ۳۲۴۰ اعتصاب شرکت کرده اند که نسبت به سال گذشته ۴۰ درصد افزایش نشان میدهد. بیکار دلبرانه کارگران تنها علیه سرمایه داران و انحصارهای جداگانه نیست، بر ضد نظام سرمایه داری نیز هست و نظامی که چشمه نابسامانی های جامعه، سرچشمه نابسامانی های طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش است. بورژوازی که میخواهد بار سنگین تورم و بحران را بر دوش طبقه کارگر بگذارد هواره دردی نیست که دستمزدها را تا تگاه دارد. باین عنوان که گویا افزایش دستمزدها تورم و گرانی را باز هم شدت میبخشد، در پی آنست که کارگران را از مبارزه بخاطر افزایش دستمزدها باز دارد. اما این تلاش نتیجه معکوس میبخشد و صفوف کارگران را علیه سرمایه داری متشدد میگرداند. تورم و بحران تضاد میان امپریالیست ها و گروه های امپریالیستی را تشدید میکند. امپریالیست ها اگر چه در مبارزه با طبقه کارگر و توده های زحمتکش بخاطر دفاع از منافع بورژوازی هر مای و همه استاند ولی تضاد میان آنها سرچشمه کشمکشهای گوناگونی است که میتواند سرمنشأ تحولات سیاسی بزرگی در صحنه جهان باشد. بدیده های بحران اقتصادی کونی، بحران عمومی مایه داری در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی و فرهنگی عمیقتر و وخیتر میکند. نظام سرمایه داری در پی است در حال احتضار است، تضاد های متعدد ی آنرا از درون میخورد و می بوساند. تلاش انحصارها و صاعی محافل امپریالیستی از درمان بحران هایی که که گاه کریبان بورژوازی را میگیرد و وی را به پرتگاه نیستی سوق میدهند ناتوان است؛ فقط صحو نظام سرمایه داری و استقرار جامعه سوسیالیستی میتواند بیمارهای جامعه طبقاتی را درمان کند و اینکار بدون شک در پیاز و د بادست توانای طبقه کارگر باشد. عمل خواهد پوشید.

خطر انفجار... بقیاضعه: ۱. (۲/۳) درصد یکی از بزرگترین ضرایب رشد جمعیت در جهان است. توفان ( و در یکماه بعد در تاریخ ۱۶ شهریور بار دیگر در دور افزایش جمعیت ایران نوشت که رشد جمعیت ایران از ۳۲ میلیون نفر گذشته است. جزا شاه، تهران اکنون بیست و شش هزار نفر است. دولتی و غیر دولتی، مقامات ایران جنجال افزایش جمعیت را برآه انداخته اند؟ چرا تمام ارتجاعیون جهان هواره تبلیغ میکنند و به توده ها تلقین مینمایند که از دیاد جمعیت متراف یا فقر و گرسنگی، بیکاری و دولت به بدبختی و فلاکت، بی خانمانی و ندردی، ناهای ارزاق عمومی، فساد و فحشا است؟ برای اینکه ذهن توده های مردم را از مسئله اصلی به کج راه بکشاند، از تکرار به ریشه های اساسی آن بخصوص در شرایطی که فساد و ارتشاء و کمبود مواد غذایی و فقر و گرسنگی میسکن و پسند دواتی برایای جامعه، ما را فرا گرفته است منحرف نمایند و پوششی بر غارت و چپاول کشور ما بر دزدی طبقات جاگمگداز و توزیع غیر عادلانه محصولا را استتار نمایند. آنان میگویند این احساس را در مردم القا کنند که کژی علل اصلی فقر و بختی و وضع اسفناک اقتصادی را باید در افراد، در خود مردم و در توده های خلق جستجو کرد و نه در سیستم سیاسی اقتصادی حاکم بر هر کشور. امروز ۷۰ درصد جمعیت جهان در کشورهای سرمایه داری آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین منابع و ذخایر طبیعی فراوانی دارند. در حالیکه اکثریت خلق های این کشورها در کلبه های بی نور و اجای های خاموش با شکی گرسنه شب را بر روی آوردند و به سختی به تأمین حداقل زندگی خویش موفق میگردند. این خلق ها در حالیکه مالک منابع طبیعی فراوان هستند نمیتوانند از این ثروت ها استفاده برند زیرا امپریالیست ها آنها را مخفول است و بر این گنج ها نگهبانان صلح مجلسی گذارده است. غارت و چپاول و تهاجم امپریالیست ها مانع از آن است که خلق ها از ذخایر طبیعی خویش بهره گیرند و برای خود زندگی مرفه و مرفه تری فراهم آورند. غارتگران بین الطلسی در زمانی از «خطر انفجار جمعیت» در جهان صحبت میکنند که در رقابت با یکدیگر و غارت خلق های جهان جنگ و تدهان تیز میکنند و برای صلح و امنیت جهانی و رفاه و سعادت بشریت بزرگترین خطراند. تهران اکنون بیست و شش هزار نفر است. «امروز جمعیت جهان قریب چهار میلیارد نفر است و در پایان قرن حاضر یعنی ظرف ربع قرن، بین ۷ تا ۷ میلیارد خواهد بود. بیشتر آنکه دنیا و بلکه بشریت دیوانه شده و نیرداند و تحمیل به کجا میرود. همه گرسنگی مینالند ولی همه به گرسنگی میافزایند. گوش بشر بدست خود گور خود را میکند باین جهت شاهنشاه آریامهر یکی از اولین رهبران جهان بودند که چند سال پیش اعلام خطر کردند و سپس ادامه میدهند: «معدنک گوی هرج و مرج عیبی بر جهان حکومت میکند و هیچکس بفر چاره این بلا را همگامی نیست. اراده مردم از ایشان سلب شده و بسوی نامعلومی در حرکتند... ببینید این مجلسه ارتجاعی چه بی باکی بی آب و علف و چه دنیای شومی را برای شما تصویر میکند. انسان هامهمترین عامل تولید اند. انسان های سالمی در از در مبارزه با طبیعت برای تولید نعم مادی پیروز شده اند و با کار خویش به خلق بسیاری چیزها موفق گشته اند، انسان ها با غلبه بر طبیعت از قوانین آن بفرغ نیازمند بیمه ای بشریت استفاده میکنند. بشریت سالم است که از نیروهای مولد طبیعی، از توان بهره دمی زمین، انرژی رودخانه ها در سطح وسیعی استفاده مینماید، هنوز انگانات عظیم ناشکسته و ناشناخته ای در تکامل صنایع موجود است که افع های تازه ای را در مقابل تولید در آتی خواهد گشود، هنوز استفاده از انرژی هسته ای برای بهبود شرایط زندگی مردم مراحل ابتدایی خود را طی میکند. ولی رژیم ایران برای بزرگ ارتجاعی ترین اید ه ها تا بلوی سیاهی از بشریت ترسیم مینماید. انسان ها قبل از اینکه مصرف کننده باشند تولید کنند ه اند و این واقعیتی است که جهان امروز را به پیش برده و تا این حد و مز تکامل بخشیده است. اگر انسان ها تنها مصرف کننده بودند پس بقیاضعه ۳

برخوردار ما... بقیه از صفحه ۴ باید تصدیق کرد که ایدئولوژی "فراکسیون ارتش سرخ" متضمن گرایش به "تقدم آزادی شخصیت" است درست مانند گرایش به این امر که انقلابی جمهوری از علیات تئورستی جزا از مبارزه بوده است. اما از سوی دیگر اظهارات دیگری از "فراکسیون ارتش سرخ" هست که در آنها دیدگاه تئوری پرولتاریا به مثابه هدف مبارزه در نظر گرفته میشود. اظهاراتی که بر حرف بخش‌های اساسی مارکسیسم لنینیسم را می‌پذیرد. تا آنجا که اطلاعات ما اجازه میدهد در هیچیک از انتشارات فراکسیون ارتش سرخ آثار مارکسیسم مستقیماً تبلیغ نشده است. البته "فراکسیون ارتش سرخ" با یک سازمان مارکسیستی لنینیستی فاصله زیادی دارد اما در همین حال یک سازمان آنتارسیستی نیست. برخلاف آنتارسیسم هیچ موضع دشمنانه آنتی تأییدی بر علیه مارکسیسم لنینیسم اشغال نمیکند. بنظر ما "فراکسیون ارتش سرخ" و قبل از همه محافل سیانیتزهای آن از لحاظ ایدئولوژی جریانات گوناگونی را در بر میگیرد. در "فراکسیون ارتش سرخ" و محافل پیروان آن طبیعتاً آنتارسیستی‌های غلیظ وجود دارند، گرایش‌های گوناگونی و تئورستی وجود دارد. اما رفتاری نیز هستند که از مارکسیسم لنینیسم دفاع میکنند و شرافتمندانه میخواهند علیه امپریالیسم مبارزه کنند ولی بعلمت درک غلط از "مبارزه" ضد ریزینویستی که خود مبتنی بر درک غلط از مارکسیسم لنینیسم و ریزینویسم در آن است. در بین بست تئوریسم و پوچسیسم افتاده اند.

در چنین وضعی آنکه فریاد "آنتارسیسم" بر میآورد، کوچکترین تئوری به موضوع نمی‌افزاید، برعکس به بورژوازی و ریزینویسم مدرن یاری میرساند که با فریاد جنگ علیه "تئوریسم" های "آنتارسیست" همگروه اعمال قهرانقلابی، همگروه عملی را بخاطر انقلاب پرولتاریائی، بخاطر مارکسیسم لنینیسم و حزب مارکسیستی لنینیستی تخطئه کنند. به علاوه آگاهی به این واقعیت دارای اهمیت است که خیانت ریزینویست‌های مدرن به انقلاب پرولتاریائی علت قطعی گمراهی بزرگ ایدئولوژیست‌ها در انشجوی و روشنفکری است، جنبشی که در حال حاضر مهمترین زمینه مساعد را برای گرایش‌های تئورستی و پوچسیستی فراهم میآورد.

وقتی که در ۱۹۱۶ انقلابی اتریشی آد لدر زینوویا به گلوله بست لنین توضیح داد که رفتار کونیتست‌ها در برابر چنین علیات ترور فردی چگونه باید باشد. در رقابت این عمل از لحاظ سیاسی ما طبیعتاً به اعتقاد قدیمی خود کسالتها تجربه آنرا نباید کرده است باقی هستیم که سوء قصد های تئورستی فردی وسیله نامناسبی برای مبارزه سیاسی است. "ایسکرا" ی قدیمی ما در باره "سوء قصد چنین نوشت: "کشتن قتل نیست". ما مخالف قتل سیاسی نیستیم صاف و ساده فرمولی است آن مطالب توکر یا پانای که اپورتونیت‌ها در فور و رتس و روزنامه کارگری وین مینویسد. اما از لحاظ تاکتیک انقلابی سوء قصد های فردی نامناسب و زیانمندند و فقط جنبش توده‌ها را میتوان به مثابه "مبارزه" سیاسی واقعی نگریست.

فقط در ارتباط مستقیم و بلاواسطه با جنبش توده‌ها عمل ترور فردی میتواند و باید نفی واقع کرد. (۱۰۰۰) آد لدر به جنبش انقلابی فایده "بهرانب بیشتر می‌میرساند اگر بدون آنکه از انشعاب بترسد بطور مستقیم تیکه و مخفیانه به تبلیغ و تهییج دست میزد. خیلی خوب بود اگر گروه چینی پیدا میشد که در وین تراکی منتشر میساختند نظریا خود را با کارگران در میان میگذاشت، به حد تئوری شکلی فرو می‌آید روزنامه کارگری وین و فور و رتس را به شلاق می‌کشد، عمل آد لدر را از لحاظ اخلاقی توجیه میکرد (کشتن قتل نیست) و برای آموزش کارگران میگفت که به تئوریسم نباید توسل جست بلکه باید علیه حزب اپورتونیت‌نورکاب، علیه امپریالیست‌ها، علیه دولت خودی و علیه جنگ به تبلیغ و تهییج و تظاهرات وغیره وغیره دست زد. این است آنچه که لازم است. (لنین)

لنین به سه وظیفه اشاره میکند: ۱- خیانت ریزینویستی را به شلاق بستن، ۲- عمل را از لحاظ اخلاقی موجه دانستن، ۳- برای طبقه کارگر درس گرفتن. تکلیف کونیتست‌ها در درجه اول اینست که حملات ریزینویست‌های مدرن را به قهر انقلابی و به انقلاب پرولتاریائی در هم بکنند. باید با اساسی ریزینویست‌های حزب "کونیتست" آلمان مبارزه کرد که از تاروشنی و گمراهی که بر اثر سوء قصد پدید آمده سوء استفاده میکنند تا در میان طبقه کارگر پاسیویسم را رواج دهند. باید روش توکر یا پانای ریزینویست‌های حزب "کونیتست" آلمان را افشا کرد که با سخنانی درباره حق و نظم میخواهند خود را برای وظایف عالی به بورژوازی بقبولانند.

تکلیف ما اینست که برای طبقه کارگر روشن کنیم که انسان با انسان نشاء نیست، قتل هم با قتل یکسان نیست. به این مسئله فقط از نظریه نظر طبقاتی میتوان پاسخ گفت. وقتی کسی مانند در نکمن که به مثابه "مقام عالم‌ترتبه" دستگاه دولتی بورژوازی جانب‌انستار و مستکبر را میگیرد، وقتی او که مقام خود را از طریق ستکبری بیرحلی و اهانته به خلق بدست آورده است، با گلوله‌های که بر اثر کینه‌های مقدس آتش میشود در عسبار کورستان میگردد، با کار طبقه کارگر و بطریق اولی کار کونیتست‌ها نیست که کوچکترین احساسی از همدردی به نشان دهند. هر کس که در این زمینه طبقه کارگر را دچار تردید کند، نخستین گام را در راه "آنتی طبقاتی" برداشته است زیرا که او "بشر بطور کلی" را در مقابل قرار میدهد و کینه طبقاتی انقلابی و آنتی-ناید پیرا را بطور غیر مستقیم محکوم میکند.

توجیه عمل از لحاظ اخلاقی معذک باین معنی نیست که تئوریسم در شرایط معین به مثابه وسیله مبارزه سیاسی موجه دانست، حزب کونیتست در آتش طبقه کارگر و مارکسیسم لنینیسم را راهنمای خود قرار میدهد، حزب به این سؤال پاسخ میدهد که چگونه طبقه کارگر به سریعترین وجه و با دادن کترین قربانی انقلاب را انجام خواهد داد و دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر خواهد ساخت. سراسر تجربه طبقه کارگر میآموزد که عمل ترور فردی نامتنها طبقه کارگر را همیشه نمیراند، حتی پیشرفت انقلاب

دولتی شوروی در دهها موبسده رگسورهای آسیای جنوبی

شرقی مشمول بقوله "بانگ معنات است گلنشین از آن افاد میکند؟ ریزینویست‌ها هر چه این در و آن درزنند، هر چه بخلط از آثار لنین‌ها شاهد مثال بیآورند نخواهند توانست استشار طبقه کارگر کشورهای کم‌رشد را توسط سرمایه‌های شوروی که بخارج صادر میشود بیخشاند.

از جمله "مقالاتی که تا کنون در باره مناسبات اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای کم‌رشد انتشار یافته نتایج زیرین حاصل میآید: ۱- اتحاد شوروی به کشورهای کم‌رشد وام میدهد و راز آن بهره‌های برابر بعد اقل ۲/۵ درصد می‌ستاند یعنی درست مانند انحصار بانکی امپریالیستی عمل میکند. ۲- اتحاد شوروی در نوام رابا صد ورکالا به کشورهای کم‌رشد و بگیرنده همراه میسازد گمانش از اهمیت امپریالیستی آنست. "صدور سرمایه به صورت وسیله‌ای برای صدور کالا در میآید" (لنین: امپریالیسم مرحله عالی سرمایه‌داری). و در این صورت کالا‌های خود را به بیانی بیش از بیای باز از بین المللی میفروشد و کالا‌های کشورهای کم‌رشد را که بطور عمده مواد خام و مواد اولیه میباشند است به بیانی کتراتزهای آنها در بازار بین المللی خریداری میکند و مانند امپریالیسم در وزارت منابع ثروت کشورهای کم‌رشد شرکت میجوید. امپریالیسم، بمسخر لنین، با صدور سرمایه... یک پاک راد و بار پوچست میکند: نخست سود های حاصل از وام، سپس منافع ناشی از همین وام، وقتی گمراهی خرید محصولات... مورد استفاده قرار میگیرد.

۳- اتحاد شوروی به کشورهای کم‌رشد موسسات صنعتی می‌فروشد و بهای آنها را محصولات تولید شده در این کشورهای بعلمت شرایط مساعد و از آن جمله ستیزه از آن کارگران به بیانی نازل تولید میشود مستهلک میسازد و از آن پیراهد ستیزه خلقی‌های کشورهای کم‌رشد را میباید. ۴- اتحاد شوروی رگسورهای کم‌رشد شرکتهای صنعتی بوجود میآورد و مستقیماً از ارزش اضافی کارگران در جریان تولید می‌آفرینند سهم می برد بعبارت دیگر مستقیماً در استشار کارگران کشورهای کم‌رشد شرکت دارد. ۵- اینها است جلوه‌های مناسبات اقتصادی شوروی با کشورهای کم‌رشد. چنین است ماهیت "کمک" و "همکاری" اتحاد شوروی. آیا این جلوه‌ها جلوه‌های امپریالیسم نیست؟ آیا ماهیت "کمک" امپریالیسم غیر از اینست؟ آیا بازمهم میتوان از کم‌رشد شوروی به مثابه "کمکسور" سوسیالیستی سخن میمان آورد؟

را میتوان به تأخیر اندازد، لنین در طرح قطعنامه‌های برای "کنگره" در حزب سوسیال دموکرات روسیه مینویسد: "کنگره" حزب عمل ترور یعنی سیستم قتل سیاسی فردی را به مثابه وسیله "مبارزه" با قاطعیت رد میکند زیرا که در حال حاضر وسیله‌های بینهایت نامناسب است، وسیله‌ای که بهترین نیروها را از مهمترین و بطور عاجل ضروری‌ترین کار سازمانی و کار تهییجی محروم میسازد. بیرون انقلابیون را با توده‌های طبقات انقلابی می‌کشد و همچنین در خود انقلابیون و نیز در اهالی کشور بطور کلی تصورات کاملاً غلطی در زمینه وظایف و طرف مبارزه علیه استبداد بوجود میآورد. درست در این زمینه است که باید با ایدئولوژی تئوریسم مبارزه برخاست. باید به طبقه کارگر گفت: آنچه در دست روز قرار دارد قیام چند تن قهرمان، از بین بردن چند تن نمایندگان منقر بورژوازی و دستگاه دولتی آن نیست. این وسیله‌ای نامناسب است که در حال حاضر به رهائی طبقه کارگر از انستار و ستم هیچ فایده‌ای نمیرساند. فقط طبقه کارگر میتواند خود را آزاد کند و هرگاه به مثابه طبقه برای انقلاب سوسیالیستی قدم برافرازد، سلطه "طبقه" سرمایه‌دار را از راه قهر براندازد و فرمانروائی طبقه کارگر را مستقر گرداند.

"خطر انفجار... بقیه از صفحه ۲ ثروت‌های بیکران سرمایه داران که از انستار نیروی کار کارگران انداخته میشود چگونه بوجود میآید؟

واقعیت اینست که آنان که امروز پرچم مبارزه علیه "ازبیا جمعیت" را برافراشته‌اند و همگان را از خطرات ناشی از آن، آتیم بخصوص در کشورهای "جهان سوم" میترسانند، میکوشند گرسنگی، فقر، بی‌غذائی، بی‌دوائی و بی‌خانمانی خلق هسا را نتیجه آزادیاد جمعیت دانسته و ذهن آنان را از اندیشه‌های به ریشمهای طبقاتی و اجتماعی فقر و نامساوانی بازدارند. کشور ما ایران با سرزین نامساوانی با منابع و ذخایر عظیم طبیعی مانند نفت، اورانیوم، مس، نغال سنگ، آهن و سرزمین‌های قابل کشت نمتنها ۲۲ میلیون بلکه زندگی در ۶۰ میلیون نفر را میتواند تأمین نماید.

امروز خلق‌های ایران از لقمه ناشی محرومند نه بدان علت که جمعیت کشور ما امروز به مرز ۳۲ میلیون نفر رسیده است بلکه از آن جهت که دست امپریالیست‌ها و اعمال ایرانی آنها در غارت کشور ما باز و بازتر گردیده است. مگر آنروز که خلق ایران مطابق اولین سرشماری عمومی ۱۸ میلیون نفر بود وضعی بهتر از امروز که ۳۲ میلیون نفر است داشت. اگر امروز خلق ما دچار کمبود مهاد است، عدم تغذیه، گرانگی، کمبود مواد غذایی، نایابی ارزاق عمومی است، اگر کشور ایران ناچار است پنییر را از بلغارستان، برتقال را از اسرائیل، سیب و گوشت را از استرالیا، کوفته را از افغانستان و ترکیه، برنج را از پاکستان، گندم را از آمریکا وارد کند بدان خاطر است که حمله رضاشاه دست امپریالیست‌ها را در غارت خلق ایران گشوده است و سمیستی ضد خلقی بر ما حاکم است. روزی که خلق‌های ایران خود سخنگو شوند خواهیم دید که چه معجزه عظیمی برمیخیزد، خواهیم دید که این طفل گنبد به حد سالم میرود. روزی که خلق‌های ایران سرنویشت خود را بدست گیرند نیروی خلافت توده‌ها حد و مرزی نخواهد شناخت، توانایی آنها در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از بهترین مته‌های علمی زندگی ۳۲ میلیون نفر را مرفه خواهد کرد و به کمبود مواد غذایی، مسکن، مهاد است و... خانه خواهد داد. روزی که خلق‌های ایران بر سرنویشت خویش حاکم گردند، میدان برای استعداد های توده‌ها شکوفان خواهد گشت و به خطر موهوم از بیاد جمعیت در ایران نیز خاتمه خواهد شد.

عنوان مساتت  
X.DR. GIOVANNA. GRONDA  
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY  
حساب بانکی  
X.DR. GIOVANNA GRONDA  
CONTO 17549/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO / ITALY

# رژیم شاه در جنگ علیه خلق ظفار خود را میکند

# اتحاد شوروی و شرکتهای مختلف

دولت نیازی کوفتی. این بند به غالباً نخست شیخورد کسرمایه‌ای که امپریالیست‌ها به کشورهای کم‌رشد صادر می‌کنند، بنا بر ملاحظات محلی در میان می‌آید. به صورت سرمایه‌های مختلف در صنایع پتروشیمی و در کشاورزی (زراعت و دامپروری) تجارت و بانک‌داری با گریز اوقند. این سرمایه‌های امپریالیستی مستقیماً در استثمار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و ده شرکت می‌کند. البته در این کشورها که دستور کار کارگران بسیار آسان است و مانند تایلند و فیلیپین می‌توان از کارگران بهره گرفت بکار افتادن سرمایه و تنوع‌های کلاسیک تنبیه صاحبان آن می‌کند که در کشور امپریالیستی امکان‌پذیر نیست.

سرمایه‌داری در رشته‌های مختلف تولید، تجاری و بانکی در کشورهای کم‌رشد به صورت مختلف نشانده است. استثمار کارگران این کشورها و دارای خلقی امپریالیستی است. این مطلب آنچنان واضح است که تصور می‌رود کسی آنرا مورد تردید قرار ندهد. یک کشور واقعاً سوسیالیستی نمی‌تواند و نباید چنین اقدامی میان خود و سرمایه‌داری امپریالیستی امپریالیست‌های دیگر قرار دهد. کشورهای سوسیالیستی در دست نشاندگی شوروی نیز هر جا کار با بان اجازه شده، همان کار را در این کشورها موضوع روشن است. سرمایه‌داری در کشور کم‌رشد بکار می‌آید و موسسات تولیدی ایجاد می‌کند. استثمار کارگران این کشورها را بکار می‌گیرد و محصولات تولیدی بی‌فایده و شرابخانه‌ها را از دست تولید با دست کارگران بخود می‌آید تصاحب می‌کند. به عبارت دیگر کارگران کشور کم‌رشد را استثمار می‌نمایند. اگر تخریب موسسه تولیدی، بانکی و اداری و غیره در یک کشور، یعنی در مسئله استثمار تجربی حادث نشود، تفاوت فقط در این است که در بانک ارزش اضافی بخود تنبیه و زحمت گشایان بانک در ازای پرداخت وام و اعتبار دریافت می‌دارد. بخشی از ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر است.

در اینجا دو وجه بیشتر نیست: یا در چنین سرمایه‌های بخارج و استثمار طبقه کارگر کشورهای دیگر توسط دولت کشورهای مجاز است، چون سوسیالیستی است و یا شوروی که به صورت سرمایه و استثمار طبقه کارگر کشورهای کم‌رشد می‌پردازد. کشورهای امپریالیستی است. همه کس می‌فهمد که شیخ‌نوم درست است زیرا سوسیالیسم نمی‌تواند استثمار است. شاید این شبهه پیش آید که شوروی کشورهای سوسیالیستی به خود زحمت سرمایه‌های توشل می‌دهد. اما نظریات شوروی خود واقعیت سرمایه‌داری مختلف را در کشورهای کم‌رشد و سود برآوردان می‌برد. انکار نمی‌کند نسبتاً منبع سود را یکی می‌نماید که گویا با استثمار ارزش اضافی ارتباطی ندارد. به نوشته خود آنها مراخذه کنیم.

در مجله شوروی «خلق‌های آسیا و آفریقا» شماره ۱۹۶۸ مقاله‌ای تحت عنوان «همکاری اقتصادی میان دولت‌های سوسیالیستی و کشورهای نازحالی» در دسترس است. در دوران اخیر مفهوم تئوریک و پراتیک همکاری به تغییرات مشخصی انجامیده است. اکنون در کشورهای سوسیالیستی در این باره بحث می‌شود که آیا شرکت در موسسات مختلف با کشورهای در حال رشد ممکن و مطلوب است یا خیر. نویسنده بر آنست که تقسیم ارزش اضافی میان کشورهای کم‌رشد و سرمایه و بورژوازی خودی «باید به نسبتی باشد که کشور در حال رشد در انتخاب طرق و کشور سوسیالیستی را ترجیح دهد یعنی سود کشور سوسیالیستی از سرمایه‌داری باید بطور محسوس کمتر از سودی باشد که موسسات رفیقانه و لشکری سرمایه‌داری مطالبه می‌کنند». اما فوراً توضیح می‌دهد که «امتیازات اقتصادی از سرمایه‌داری شرکت یک کشور سوسیالیستی در یک موسسه مشترک تنها در سودی خلاصه نمی‌شود که از سرمایه‌داری حاصل می‌آید و بلکه از مزایای دیگر نیز متضمن می‌شود: فروش کالا، متضمن واردات ثابت و بعنوان نتیجه‌محسوس آن - امتناع از توسعه تولید در صورتیکه این توسعه در شرایط اقتصادی کشور نا مطلوب باشد».

در این خصوص آشکارا بر تقسیم سود موسسه مختلف است میان کشور سوسیالیستی و بورژوازی کشور کم‌رشد. این سود از آنجا ناشی می‌شود که در واقع سود فقط در عرصه تولید توسط طبقه کارگر آفریده می‌شود. سرمایه‌داری برای آن اختیار خوب می‌گیرد و کشور سوسیالیستی شرکت کننده سهمی از آن را برای خود مطالبه می‌کند. در موسسات تولیدی مختلف موضوع استثمار طبقه کارگر آنچنان چشمگیر است که هر کس آنرا می‌بیند و می‌فهمد، نویسنده مقاله برای یوشانیدن آن تئوری مارکس را درباره ارزش اضافی و سود مورد تجدید نظر قرار می‌دهد. توجه کنید نویسنده پس از توضیح این امر که ایجاد ارزش اضافی در این موسسات مختلف «علی‌القاعده» (۱) نتیجه کار و زحمت طبقه کارگر است و بنابراین قابل تزیین است که بورژوازی کشور کم‌رشد مدعی تصاحب آن باشد می‌نویسد: «اما بعد از ارزش اضافی (یا سود خالص) که در این موسسه ایجاد می‌شود مستقیماً تابع تمدن شوروی کار نیست بلکه تحت تاثیر عوامل دیگری مانند تجهیزات فنی و تخصص کارگران سازمان کار و غیره قرار می‌گیرد». به برکت شرکت کشور سوسیالیستی از آنجمله مقدمات برای تجهیزاتی، تربیت کارگران متخصص و شروع کار و فراهم می‌آید. از اینجهت کاملاً طبیعی است که کشور شرکت کننده سهم متناسبی از سود خالص (M) دریافت کند. تا این ترتیب و برخلاف تئوری مارکس که ارزش اضافی (M) را محصول کار کارگر می‌داند «تئورسین» های شوروی برای توجیه و تزیین استثمار عوامل دیگر را نیز در تولید ارزش اضافی دخالت می‌دهند. گویا کارخانه بخودی خود، هر چه هم که از لحاظ فنی تکامل یافته باشد، می‌تواند ارزش اضافی بیافریند یا تخصص کارگر با سازمان کار عاملی در پیدایش ارزش اضافی است. بدینسان با تخطئه تئوری مارکس اتحاد شوروی هم شرکت خود را در موسسات مختلف توجیه می‌کند و عهد ریافت سهمی از ارزش اضافی را که توسط کارگران ایجاد می‌گردد.

در مقاله اعتراف می‌شود که سلسله موسسات مختلف در دهه‌های از کشورهای ایجاد شده است و از آنجمله شرکت مختلف بلغارستان که برای بهره‌برداری از ذخایر نفتی گینه از خارج جنگلی گفته: «موسسه‌ای با شرکت لهستان در دهه ۱۹۶۸ تاکنون برسیاهه این موسسات افزوده شده است. بنا بر اطلاعات شوروی در گینه «موسسه» البته از تاریخ تحریر این مقاله (۱۹۶۸) تاکنون برسیاهه این موسسات افزوده شده است. بنا بر اطلاعات ۷ آبان ۵۳ ایران و بلغارستان چند واحد صنعتی و کشاورزی مشترک می‌سازند. مشتمل بر جتق مرفه‌اری، یک کارخانه پنبه‌سازی، ایجاد کارخانه رب کوجه‌فرنگی و سبزی‌خشک‌کنی». همکاری در زمینه ایجاد صنایع تولیدی میمان، سیگار...»

باز هم بنا بر اطلاعات «موسسه» ۵۳ آبان ۵۳ «طی مراسم شکره‌مندی بانک روس و ایران شهنشه» اصفهان گشایش یافت. هدف از تأسیس این بانک طبیعتاً چیزی جز معاملات پولی نیست یعنی واپوستاد ادن، و با خوردن ۲ سوزن در ۲ خود روزانه هدف از تأسیس شعبه را چنین بیان می‌دارد: «آقای گنستانین زوک مدبرعامل بانک به روابط حسنه بین ایران و اتحاد شوروی اشاره کرد و مواظبت داشت امید است تحت نیت خود بداند شاهنشاه آریامهر ایران در جهت پیشرفت و ترقی کامیابی‌های شوروی برداشت و تأسیس شعبه این بانک در اصفهان بتواند یکی از عوامل حمایت از صنایع و شهر صنعتی اصفهان باشد. امید است این بانک بتواند با پرداخت وام‌های طولی مدت به بازرگانان و صاحبان صنایع در پیشرفت روز افزون صنایع اصفهان سهم باشد». بدین ترتیب بانک روس و ایران «بمبارزگانان و صاحبان صنایع» وام می‌دهد و راز آن در صدی بعنوان بهره‌برداری می‌کند. بهره‌های گمبارزگانان و صاحبان صنایع ایران به آقای زوک مدبرعامل بانک می‌رود از کجا تا این می‌شود؟ اقتصاد مارکسیستی می‌گوید که منبع سود های بانک ارزش اضافی است که در عرصه تولید بوجود می‌آید. بنابراین با اجاز این است که این بهره محصول کار زحمت طبقه کارگر ایران و بخشی از ارزش اضافی است که این طبقه آفریند؟ آیا آقای زوک نماینده دولت شوروی مانند صاحب صناعت و بازرگان ایرانی در استثمار طبقه کارگر ایران شرکت ندارد؟ جواب این سؤال بطور واضح مثبت است.

حالا اقتصاد دانان روسی می‌توانند با این موضوعات گفت که... برخی نهاد های اقتصادی نظیر... بانک و غیره خاص جامعه سرمایه‌داری نیستند... پس از سرمایه‌داری نیز در دوران سوسیالیسم وجود خواهند داشت... درست است که در دوران سوسیالیسم موله بانک امری طبیعی و ضروری است. لنین خود می‌گوید: «بدون بانک های بزرگ سوسیالیسم نمیتوان تحقیق بخشید» اما در اینجا سخن بر سر اقتصاد کشور سوسیالیستی نیست که در آن موله سرمایه به مثابه «منجرش» ارزش اضافی دیگر هم می‌آورد. در اینجا سخن بر سر آنچنان بانکی نیست که لنین از آن صحبت می‌کند. آیا بانک روس و ایران و سرمایه‌داری بانک

## برخورد ما به تئوریسم

این مقاله حالت از «شفق» سرگازین حزب کمونیست مارکسیست سوسیالیست آلمان ترجمه و اندکی کوتاه شده است.

ما برآنیم که آثار لیست هاد عثمان واقعی و واقعی مارکسیست‌اند. لنین ما برآنیم که عثمان واقعی باید بطور واقعی مبارزه کرد. برخی از رفا با اشاره به این عبارت از نوشته استالین «آثار لیست یا سوسیالیسم» یا «تئوری نظیر از آثار کلاسیکهای مارکسیسم-لنینیسم» این نظر را ابراز می‌دارند که «فرانکو اورتیز» (RAF) و گروه‌های هفتم از آن لحاظ ما هیت خود آثار لیست‌اند. از این تئوری ما باید ناامیدانه و دشمن مبارزه کنیم. برخورد ما به آنها نباید همانند برخورد ما با سازمان‌های انقلابی باشد.

این رفتار زاین دعوی کاملاً حق دارند که همان آثار لیست مارکسیسم-لنینیسم هیچ وجه مشترکی نیست و آنها را این مطالبه خود حق دارند که باید با آثار لیست به مثابه دشمن با قاطعیت مبارزه کرد. آنها با هم حق دارند و حق در فرانکو اورتیز و گروه‌های مشابه گرایش‌ها و جلوه‌های آثار لیست مسلمان می‌باشند اما در دست نمیدانیم این سازمان‌ها را مثابه سازمان‌های انقلابی محاسب آوریم.

در اینجا فقط به اختصار می‌توانیم درباره آثار لیست صحبت کنیم. استالین می‌نویسد: «رکن اساسی آثار لیست شخصیت است که عقیده آثار لیست رهائی آن شرط رهائی توده‌ها و حماقت است. عقیده آثار لیست تا زمانی که شخصیت از قید نبرد رهائی توده‌ها می‌رسد و به همین جهت شمار آن چنین همجیز برای شخصیت و وادارکن اساسی مارکسیسم عبارت است از توده که رهائی وی به عقیده مارکسیسم شرط اساسی رهائی شخصیت است. یعنی بنقیده مارکسیسم تا زمانی که توده از قید نبرد رهائی شخصیت می‌رسد و به همین جهت شمار آن چنین است: «همه چیز برای توده» (استالین و آثار لیست یا سوسیالیسم).

آثار لیست برخلاف مارکسیسم-لنینیسم، از مبارزه آزادی بخش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نشاء نمی‌کند. با هدف‌های انسانی مبارزه طبقه کارگر نیز در تضاد است. مارکسیسم لنینیسم مالکیت خصوصی بروسائل تولید را علت استثمار انسان از انسان میدانند و از اینرو خواستار لغو مالکیت خصوصی بروسائل تولید است. در حالی که آثار لیست از لحاظ اصولی از مالکیت خصوصی بروسائل تولید بویژه مالکیت خصوصی خود بورژوازی بر وسائل تولید دفاع می‌کند. مارکسیسم لنینیسم دولت را دستگاه قدرت طبقه حاکمه میدانند و خواستار سرنگونی دستگاه دولتی بورژوازی است. برای آنکه از قدرت دولتی بورژوازی یعنی دیکتاتور بورژوازی دفاع کند. آثار لیست برعکس با هرگونه دولت صرف نظر از سرشت طبقاتی آن می‌رود و در حرف و در عمل پیوسته دشمن سرنگنده خود و دولت بورژوازی است. ظاهراً آثار لیست و مارکسیسم لنینیسم در مسئله ضرورت انقلاب فیمزیر و جدت نظر دارند اما این «وجدت» که غالباً به آن اشاره می‌شود در واقع بند آری نیست. مارکسیسم لنینیسم به انقلاب به مثابه قیام فیمزیر و مسلحانه توده‌های متفکر و استثمار شونده و به مثابه سرنگونی طبقه حاکمه و تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می‌نگرد. آثار لیست از انقلاب قیام افراد می‌فهمد، قیامی که شکل عده آن یک رشته عطیات تئورستی فردی است که باین منظور صورت می‌گیرد که دولت را براندازند تا فرد را از یوغ دولت آزاد سازند.

از همین طرح اجمالی روشن است که آثار لیست و مارکسیسم لنینیسم هیچ هدف مشترکی ندارند که آثار لیست جریانی است در ضمن مارکسیسم-لنینیسم. در تاریخ هر جا که آثار لیست نفوذی بدست آورده و اگر مستقیماً در کار بورژوازی علیه جنبش کارگری انقلابی مبارزه نکرد می‌باشد، جنبش انقلابی را به گمراهی و تفرقه عجز نماید بری کشانیده و موجب شکست‌های سنگینی گردیده است. اگر خصوصیات اساسی آثار لیست با با اظهارات برنا و فرانکو اورتیز «مقایسه کنیم بقیه صفحه ۳»

## شاه تبه‌لیغات خود را توسعه میدهد، پیش از پیش او را افشا کنیم